Quran and Hadith Studies **علوم قرآن و حدیث**

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 55, No. 1: Issue 110, Spring & summer 2023, p.159-181

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 17-11-2022 Revise Date: 05-02-2023 Accept Date: 30-04-2023

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.79641.1415 Article type: Original

Strategic Components in the Practical Application of the Text- based and the Oldest Source-based Chronology Methods

Mahdiye Kiyanfar, Ph.D. student, Alzahra University

Dr. Bibi Sadat Razi Behabadi (Corresponding author), Associate professor, Alzahra University

Email: b.razi@alzara.ac.ir

Dr. Nosrat Nilsaz, Associate Professor, Tarbiat Modares University

Abstract

Regarding the methods of chronologizing the narrations, in addition to the general rules, serious attention should be paid to some components and details in using each method; otherwise, the results of the research will be invalid. In this writing, by studying the orientalists' various works as well as using practical experience gained in chronologizing some narrations, the most important components in text-based chronology were extracted; they are discovering older sources and new editions, the existence of different handwritten and printed editions of a book, available editions to the exegetes of the narrative books and later writers, the earlier author's name in the isnad of the narrations, and multiplicity of a work's titles Also, based on the oldest source, the most important components are motivations and fabrication methods, the content indicating the historical context of the text, and the evolution and its different factor in text-based chronology.

Keywords: Components of the chronology, Oldest source, Text-based chronology, Evolution of the text, Source identification, Edition identification

علوم قرآن و حدیث

Quran and Hadith Studies

سال ۵۵ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۰- بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۱۸۱ - ۱۵۹

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۰

نوع مقاله :پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.79641.1415

مؤلفه‌های راهبردی در کاربست عملی روش‌های تاریخ‌گذاری «مبتنی بر متن» و «کهن‌ترین منبع»

مهدیه کیان‌مهر

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث ، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا (س)

(نویسندهٔ مسئول) **دکتر بی‌بی‌سادات رضی بهابادی**

دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا (س)

Email: b.razi@alzara.ac.ir

دکتر نصرت نیل‌ساز

دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

در روش‌های تاریخ‌گذاریِ روایات، غیر از قواعد کلی، برخی مؤلفه‌ها و نکات ظریف باید در کاربست هر شیوه به‌طور جدی مدنظر قرار گیرد؛ زیرا در غیر این صورت، اعتبار نتایج پژوهش خدشه‌دار می‌شود. در این نوشتار با بررسی آثار مختلف خاورشناسان و نیز تجربهٔ عملی حاصل از تاریخ‌گذاریِ برخی روایات، مهم‌ترین مؤلفه‌ها در تاریخ‌گذاریِ مبتنی بر متن استخراج شده که عبارت است از: کشف منابع متقدم‌تر و نسخه‌های جدید، وجود نسخه‌های خطی و چاپی مختلف از یک اثر، نسخه‌های در دسترس شارحان کتب روایی و نویسندگان متأخر، نام مؤلفان کهن در سند روایات و تعدد عنوان یک اثر.

مهم‌ترین مؤلفه‌ها در تاریخ‌گذاری بر اساس کهن‌ترین منبع نیز به این قرار است: انگیزه‌ها و روش‌های جعل، مضامین حاکی از بافت تاریخی متن و نیز سیر تطور متن و عوامل مختلف آن در تاریخ‌گذاری بر اساس متن.

واژگان کلیدی: مؤلفه‌های تاریخ‌گذاری، کهن‌ترین منبع، تاریخ‌گذاری مبتنی بر متن، تطور متن، منبع‌یابی، تحریریابی.

مقدمه

طی سدهٔ اخیر، برخی صاحب‌نظران در حیطهٔ نقد حدیث به روش‌های نوین در نقد حدیث روی آورده‌اند. یکی از این روش‌ها که ابتدا خاورشناسان بدان توجه کردند[1] و سپس مدِّنظر مسلمانان قرار گرفت، تاریخ‌گذاری روایات است. در نقد سنتیِ حدیث آنچه اهمیت دارد بررسی انتساب روایت به فردی معتبر از دیدگاه ناقد است و در صورت محرزنشدن صحت انتساب، آن روایت از دایرهٔ پژوهش، استناد و حجیت خارج می‌شود، اما در نقد تاریخی اگر صحت انتساب روایت به این افراد اثبات نشود، روایت از دایرهٔ پژوهش خارج نمی‌شود؛ زیرا روایات بازتاب‌دهندهٔ وقایع تاریخی زمانی تلقی می‌شوند که در آن ایجاد شده‌اند. در تاریخ‌گذاری، سؤال ابتدایی، خاستگاه مکانی و زمانی روایات است. این مسائل، فضای تاریخیِ ایجاد و گسترش روایات را آشکارتر می‌کند و همچنین روش‌های مختلف تاریخ‌گذاری با افزودن راهکارهایی نوین، به روش‌های نقد حدیث غنا می‌بخشد (نک: موتسکی، ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث، ۲۱تا۲۳).

گفتنی است که روش‌های تاریخ‌گذاری از زمان پیدایش تاکنون پیوسته در حال تکامل بوده است و خاورشناسان پیوسته برای رفع اشکالات و محدودیت‌های روش‌های قبلی، روش‌های جدیدی ارائه یا روش‌های قبلی را اصلاح و بازسازی کردند (نک: همان، ۲۱تا۸۰). علاوه بر خاورشناسان، برخی محققان اسلامی نیز ضمن به‌کاربردن روش‌های تاریخ‌گذاری درصدد اصلاح و تکمیل آن‌ها برآمده‌اند؛ برای مثال، در مقالهٔ «تاریخ‌گذاری روایات آغاز نزول وحی»، نویسندگان با استفاده از روش تحلیل محتوا و تجزیهٔ متن به عناصر کوچک‌تر نشان دادند که هر جزء از متن روایت در چه زمانی و توسط چه افرادی تغییر یافته است (نک: شیری و نیل‌ساز، تاریخ‌گذاری روایات آغاز نزول وحی، ۱۴۸تا۱۵۴). البته پی‌گیری تغییرات متن، پیش از این در پژوهش‌های خاورشناسان نظیر «مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟» (موتسکی، ۳۷۹تا۴۱۳)، «قتل ابن‌ابی‌حقیق» (Motzki, *The Murder of Ibn Abi-Huqayq, 181-230*) و «متن در فرایند انتقال: نخستین وحی بر محمد(ص) (روایت إقرأ)» (Schoeler, *The Biography of Muḥammad*, 38-79) نیز صورت گرفته بود، اما روش تحلیل محتوا که در تجزیهٔ متن، خصوصاً در روایات بلند کارآمدتر و دقیق‌تر است، پیش از این در تاریخ‌گذاری کهن‌ترین منبع و تحلیل اِسناد متن به کار گرفته نشده بود.

نوشتار حاضر درصدد معرفی روش‌های تاریخ‌گذاری و چگونگی پیشرفت آن‌ها نیست؛ زیرا عمدهٔ این

---

۱ البته ناقدان مسلمانان با اعتبارسنجی روایات به‌صورت تلویحی آن را تاریخ‌گذاری می‌کردند اما اصطلاح تاریخ‌گذاری و برخی روش‌های آن، ابداع خاورشناسان بوده است. (نک: شیری، ۲۵۲).

روش‌ها پیش از این در مقالاتی دیگر معرفی و چهارچوب و قواعد اصلی آن‌ها بیان شده است (نک: موتسکی، ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث، ۲۱تا۸۰). مسئلهٔ اصلی در این جستار ارائهٔ مؤلفه‌هایی راهبردی در کاربست روش‌های تاریخ‌گذاری است که توجه‌نکردن به آن‌ها نتایج پژوهش را دگرگون خواهد کرد. برخی از این مؤلفه‌ها مسائلی دقیق است که پژوهشگران غربی ضمن کاربست عملیِ روش‌های تاریخ‌گذاری به آن‌ها توجه کرده‌اند، بدون آنکه هنگام ارائهٔ چهارچوب اصلی روش خود اشاره‌ای بدان کرده باشند. ازاین‌رو، پژوهشگر برای دستیابی به آن‌ها باید به مقالات و کتب متعددی مراجعه و وقت بسیاری صرف کند. برخی دیگر از این مؤلفه‌ها نیز بر اثر تجربهٔ عملی تاریخ‌گذاری روایات به دست آمده است و در منبع دیگری وجود ندارد؛ ازجمله پژوهش‌های غربی در مقالات «ارزیابی تاریخ‌گذاری حدیث» (نک: موتسکی، ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث، ۵۰، ۴۰تا۵۳، ٦٦تا۷۸) و «مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟» (نک: همو، مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟ ۳۳۴تا۳۴۷) و ازجمله پژوهش‌های ایرانی، در برخی قسمت‌های کتاب خاورشناسان و ابن‌عباس (نک: نیل‌ساز، خاورشناسان و ابن‌عباس، ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۸۳تا۱۸۵) و نیز مقالات «تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی إسناد-متن؛ امکانات و محدودیت‌ها» (نک: آقایی، تاریخ‌گذاری احادیث، ۱۲۹تا۱۳۳) و «واکاوی قواعد مشترک در شیوه‌های نقد حدیث مسلمانان و روش‌های تاریخ‌گذاری روایات خاورشناسان» (نک: شیری‌محمدآبادی و نیل‌ساز، ۲٦۷تا۲٦۸ و ۲۷۳تا۲۷۵)، به برخی از مؤلفه‌های مهم توجه شده است. البته هدف از نگارش آثار مذکور، ارائهٔ این مؤلفه‌ها نیست و نویسندگان این آثار ضمن برآورد هدف اصلی پژوهش خود به برخی مؤلفه‌ها نیز پرداخته‌اند.

اکنون یک سؤال باقی می‌ماند که پیش از پرداختن به مؤلفه‌ها باید تعیین تکلیف شود. در این پژوهش برای یافتن مؤلفه‌های اثرگذار و راهبردی، کدام روش تاریخ‌گذاری مدِّنظر قرار گرفته است؟ پاسخ آن است که هریک از این روش‌ها مانند کهن‌ترین منبع، مبتنی بر متن، مبتنی بر سند و حتی تحلیل اسناد-متن، امکانات و محدودیت‌هایی دارند؛ مقصود از امکانات، چشم‌انداز تازه‌ای است که هریک برای پژوهشگر می‌گشاید و مقصود از محدودیت‌ها موانعی است که در برابر شناخت پدیده‌ها ایجاد می‌کند (آقایی، حدیث به مثابهٔ دادهٔ تاریخی، ۱۰۸). بهره‌برداری درست از این روش‌ها مستلزم توجه به امکانات تمام آن‌هاست و روش جامع توجه به تمام روش‌های تاریخ‌گذاری است. در نوشتار حاضر نیز به مناسبت نشان داده‌ایم که تکیهٔ صرف بر یک روش تاریخ‌گذاری، در تحلیل اشکالاتی پدید خواهد آورد (نک: همین مقاله، تفاوت روش مؤلفان در ثبت متن روایات در دفاتر حدیثی و منابع روایی، زیربخش تجمیع روایات). این مسئله بسیار حائز اهمیت است و خود باید به‌عنوان مؤلفه‌ای مهم در تاریخ‌گذاری، مدِّنظر پژوهشگر قرار

گیرد،[۱] زیرا یکی از آسیب‌های پژوهش‌ها و مقالات تاریخ‌گذاری که امروزه در حال ارائه است، توجه‌نکردن به همین نکته است. ازاین‌رو، ما به مؤلفه‌های اثرگذار و مهم در تمام روش‌ها توجه داریم، اما آوردن مؤلفه‌های تمام روش‌ها بیش از ظرفیت یک مقاله است، لذا در این نوشتار مؤلفه‌های مهم در کاربست عملی دو روش تاریخ‌گذاری مبتنی بر کهن‌ترین منبع و مبتنی بر متن توجه شده و مؤلفه‌های مهم در روش‌های مبتنی بر سند و تحلیل اسناد-متن در مقاله‌ای دیگر آمده است.

۱.مؤلفه‌های مهم در تاریخ‌گذاری بر اساس کهن‌ترین منبع

یکی از روش‌ها برای تعیین خاستگاه روایت، تاریخ‌گذاری بر اساس کهن‌ترین منبع است که نخستین بار شاخت[۲] به‌صورت روشمند و سپس افراد دیگری نظیر یُنبل[۳] و موتسکی[۴] به کار بردند. در این روش، وجود یا نبودن روایت در منابع مختلف بررسی و یک بازهٔ زمانی برای پیدایش روایت ارائه می‌شود (نک: موتسکی، ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث، ۳۵تا۳۷). مؤلفه‌های مهم در بهره‌برداری از این روش که باید به آن‌ها توجه کرد به قرار زیر است:

۱. ۱. تأثیر کشف منابع متقدم‌تر یا نسخه‌های جدید در تعیین بازهٔ زمانی پیدایش روایت

شاخت و ینبل، موجودنبودن یک روایت در منبعی را، نشانه‌ای از نبودِ آن در محدودهٔ مکانی و زمانی حیات مؤلف دانستند. با این پیش‌فرض، حد آغازین یا زودترین زمان پیدایش روایت، زمان نگارش کهن‌ترین منبع است. همچنین اگر یک تحریر از روایت در منبعی متقدم وجود داشته و در منبع متأخر کامل یا اصلاح شده باشد، تحریر دوم در زمان نگارش منبع اول وجود نداشته و در فاصلهٔ زمانی دو منبع ایجاد شده است (نک: شاخت، ۱۱۲تا۱۱۳؛ Juynboll, 102-109).

پژوهشگرانی نظیر اعظمی، به‌دست‌آوردن حد آغازین روایت با روش فوق را نقد کردند؛ زیرا موجودنبودن روایت در منابع می‌تواند دلایلی نظیر ناآگاهی مؤلف از روایت، فراموشی، رعایت اختصار در نگارش و افتادگی بخشی از کتاب داشته باشد (نک: اعظمی، ۱۵۱). به‌علاوه، موتسکی یادآوری می‌کند که ممکن است تتبع یا دسترسی پژوهشگر به منابع کهن‌تر، مثلاً به‌علت چاپ‌نشدن آن منبع، کامل نباشد یا منابع متقدم‌تر یا نسخه‌های دیگر از منبعی در زمان‌های بعدی پیدا شوند. موتسکی در پژوهشی تحریرهای مختلف روایات مربوط به جمع قرآن را در منابع مختلف دنبال می‌کند و باتوجه‌به تاریخ نگارش منابع نشان

---

۱. این مسئله در این مقاله با یک مثال نشان داده شده است و در مقاله‌ای دیگر به‌صورت مفصل بحث خواهد شد.

2-Schacht (1850-1921)

3-Juynboll (1935-2010)

4-Motzki (1948-)

می‌دهد که انواع تحریرهای کوتاه و بلند در چه زمانی شناخته شده بوده‌اند. او این زمان را حد پایانی زمـان پیدایش تحریرهای مختلف روایت می‌داند و معتقد است که همین نتایج نیز لرزان است؛ زیرا ممکن اسـت با پیداشدن منابع متقدم‌تر یا نسخه‌های دیگر از یک منبع تغییر یابند (نک: موتسکی، جمع و تـدوین قـرآن، ۱۵۵تا۱۹۶).

شاخت و ینبل، به مسائل مذکور توجه نکرده‌انـد. شـاخت، روایتـی را در موطـأ مالـک منقطـع یافتـه و ازآنجاکه این سند در جوامع رسمی کامل است نتیجه گرفته است که روایت مذکور در ایـن فاصـلهٔ زمـانی کامل شده است، اما ظاهراً تتبع یا منابع در دسترس شاخت کامل نبـوده اسـت؛ زیـرا همـین سـند کامـل را معمر که معاصر مالک بود و ربع قرن پیش از او از دنیا رفته بود، در جامع خود ثبت کرده اسـت (اعظمـی، ۱۵۶). ینبل نیز خود در چند جا تصریح کرده است که تنها از منـابع چـاپی و در دسـترس اسـتفاده کـرده و به‌خوبی آگاه است که همین منابعِ در دسترس او نیز احتمال دارد کامل نباشـد؛ شـاهد آنکـه او در بررسـی تحریرهای روایت «من کذب» برخی گزارش‌ها را در نسخهٔ چاپ‌شدهٔ جامع ابن‌وهب پیـدا نکـرده اسـت و اذعان می‌کند که «احتمالاً این نسخهٔ چاپ‌شده از جامع ابن‌وهب کامل نیست و اگر نسخهٔ کامل در اختیار بود، گزارش‌هایی را شامل می‌شد که در موطأ مالک وجود دارد»؛ بااین‌حال او در تاریخ‌گـذاری بـر اسـاس کهن‌ترین منبع بر پایهٔ همین نسخه‌های چاپی در دسـترس قضـاوت کـرده اسـت (نـک: Juynboll, 102-109).

۱. ۲. وجود نسخه‌های خطی و چاپی مختلف از یک اثر

برخی کتب مانند کتاب سلیم‌بن‌قیس[۱] نسخه‌های مختلـف دارنـد کـه گـاه تفاوت‌هـایی در آن‌هـا دیـده می‌شود. تفاوت نسخه‌ها، عوامل متعددی می‌تواند داشته باشد که بـه شـیوهٔ تـدریس و علم‌آمـوزی، انتقـال دانش و شیوهٔ نگارش منابع روایی در قرون نخست مربوط می‌شود و لزوماً نشانهٔ عـدم‌اعتبار آن‌هـا نیسـت؛ زیرا احتمالات مختلفی دربارهٔ چگونگی نگارش کتب روایی و انتساب آن به مؤلـف وجـود دارد: ۱. تحریـر نهایی متن از خود مؤلف است، اما او در روند آموزش، اثر خود را اصلاحاتی کـرده اسـت؛ ۲.مـتن نوشـتهٔ شاگردان از یادداشت‌های استاد یا تقریـرات شخصـی شـاگردان از درس‌هـای اوسـت؛ ۳.مـتن بـر اسـاس نقل‌قول‌های پراکنده‌ای تدوین شده است که از اثر اولیهٔ مؤلف در متون بعدی باقی‌مانده است؛ ۴. شاگردان مؤلف یا کاتبان بعدی متن، نظرات دیگران یا خود را به‌صورت مشخص و گاه نامشخص به متن افزوده‌انـد؛ یعنی متن به‌صورت مکرر در نسل‌های مختلف ویرایش شده است (نک: شـولر، ٦١تـا٩١؛ نـک: نیل‌سـاز، ماهیت منابع جوامع روایی اولیه، ۱۳۳تا١٦٤)؛ ۵.متن حاصل تلفیق چند نسخه از منبع اولیه اسـت؛ بـرای

۱. نخستین بار مؤلف الذریعة به تفاوت نسخه‌های این کتاب اشاره کرده است (آقابزرگ طهرانی، ۱۵۵/۲تا۱۵۸).

مثال، برخی شاگردان بخاری و سپس شاگردان آن‌ها کتاب صحیح را نقـل کرده‌انـد و میـان نقل‌هـای آن‌هـا اختلافاتی گزارش شده است. هروی، عالم خراسانی در اواسط سدهٔ چهارم بـه‌دلیل اختلافـات ایـن نسـخ، تحریری تلفیقی از روایات برخـی از ایـن افـراد پدیـد آورد (پـاکتچی، پژوهشـی پیرامـون جوامـع حـدیثی اهل‌سنت، ۵۱تا۵۲).

احتمالات مذکور سبب پدیدآمدن نسخه‌های مختلف از یک اثر شده است. ممکـن اسـت روایـات در نسخه‌های مختلف یک منبع در سند و متن تفاوت‌هایی داشته باشـند یـا یـک تحریـر در نسـخه‌ای از منبـع موجود و در نسخهٔ دیگر آن موجود نباشد. متن روایت زکات فطر به نقـل از حضـرت رسـول اکـرم(ص) در نسخهٔ موطأ مالک به نقل از محمد شیبانی موجود نیست اما در نسخهٔ متأخرتر او به روایـت یحیی‌بن‌یحیـی لیثی موجود است. نادیده‌گرفتن این تحریر، نتایج تاریخ‌گذاری بر اساس کهن‌ترین منبـع و نیـز تحلیل‌هـای متنی و سندی را تغییر می‌دهد (نک: موتسکی، مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟، ۳۸۰تا۳۸۴).

گفتنی است برخی نسخه‌های مختلف منابع روایی در طول زمان مفقود شده است امـا برخـی از آن‌هـا به‌صورت خطی وجود دارد. برخی از این نسخ خطی چاپ شـده اسـت و در اختیـار عمـوم قـرار دارد. امـا ممکن است ایـن نسـخ چـاپی نیـز بـه‌دلایل مختلـف ماننـد ویـرایش محققـان و تفـاوت در نسـخ خطـیِ استفاده‌شده، متفاوت باشند. محققان برجسته و متخصص در چاپ آثار کهن معمولاً سـعی می‌کننـد همـهٔ نسخه‌های خطی آن اثر را گردآوری و با هم مقایسه کنند و پس از تعیین نسخهٔ مبنا، تفاوت‌هـای موجـود در سایر نسخه‌ها را در پانوشت بیاورند؛ برای نمونه می‌توان به مجـاز القـرآن ابوعبیـده، معمربن‌مثنـی، چـاپ کتابخانهٔ خانجی به‌تحقیق فؤاد سزگین اشاره کرد.

بنابر آنچه گفتـه شـد، در بررسـی روایـت بایـد حتی‌الإمکـان نسـخه‌های مختلـف خطـی و چـاپی و تفاوت‌های آن‌ها مدِّنظر پژوهشگر قرار گیرد.

۱. ۳. نسخه‌های در دسترس نویسندگان متأخر

پس از دوران تدوین منابع روایی متقـدم و جوامـع رسـمی، فعالیت‌هـای دیگـری نظیـر شرح‌نویسـی، ترجمه‌نویسی، مستدرک و مستخرج‌نویسی و... صورت گرفت. این فعالیت‌ها بر پایـهٔ نسـخه‌هایی از کتـب روایی متقدم که در دسترس نویسندگان بعدی بود، انجام می‌شد. ازاین‌رو، توجه به ایـن کتـب متـأخر از آن نظر حائز اهمیت است که ما را به نسخه‌های منابع روایی در دسترس آن‌ها می‌رساند؛ برای نمونه در الفتن، اثر نعیم‌بن‌حماد، چهار روایت با طریق منفرد «ابوعمرو، ابن‌لهیعة، عبدالوهاب‌بن‌حسین، محمدبـن‌ثابـت، ثابت، حارث همدانی، عبدالله‌بن‌مسعود» با موضوع یأجوج و مأجوج وجود دارد[۱] که باتوجه‌به سند یکسـان

۱. در واقع بیست روایت با سند فوق در الفتن موجود است که در مجموع از وقایع قبل از خروج دجال تـا قیـام قیامـت را پوشـش می‌دهنـد. در چهـار روایـت از

و محتوای تقریباً هماهنگ آن‌ها، احتمالاً تقطیعی از یک روایت هستند. شاهد آنکه سیوطی در الدر المنثور قسمت‌هایی از این روایات را پشت سر هم آورده و گفته است که این روایت را ابن‌حماد در الفتن و حاکم در مستدرک[1] آورده‌اند (سیوطی، ۴۰۰/۳). ظاهراً سیوطی نسخهٔ تقطیع‌نشدهٔ روایت ابن‌حماد را در اختیار داشته است. همین مثال روشن می‌کند که استفاده از اطلاعاتی که کتب متأخر دربارهٔ یک روایت، کتاب یا راوی متقدم ثبت کرده‌اند، در تحریریابی مؤثر است.

۱. ۴. نام مؤلفان کهن در سند روایات

عمدهٔ مؤلفان منابع روایی قرون نخست و برخی مؤلفان متأخر، نظیر ابن‌عساکر در تاریخ مدینه دمشق، به جای ذکر نام منبع متقدم، نام مؤلف آن را در طریق نقل خود وارد می‌کردند (نک: نیل‌ساز، تبیین و ارزیابی نظریهٔ سزگین، ۳۴۲). ازاین‌رو، نام راویان در سلسلهٔ سند ممکن است نام مؤلفان متقدم باشد (نک: اعظمی، ۱۴۹). برخی پژوهشگران باتوجه‌به این موضوع سعی کردند که منابع حدیثی متقدم را شناسایی کنند. این روش با انتشار آثار سزگین شهرت یافت (نیل‌ساز، خاورشناسان و ابن‌عباس، ۴۸). او مدعی بود که نقل حدیث از همان آغاز، مبتنی بر منابع مکتوب است و این منابع با استفاده از اسانید روایات قابل بازیابی است و روش‌هایی برای آن ارائه کرد (نک: سزگین، ۱۲۱/۱). البته نظریهٔ او با نقدهایی روبه‌رو شد؛ ازجمله شولر اثبات کرد که نقل روایات در سده‌های نخست به‌صورت توأمان شفاهی و مکتوب بوده است (نک: شولر، ٦٠تا٩١) و بدون تصریح راوی معلوم نیست که روایت مدّنظر برگرفته از نقل شفاهی شیخ بوده یا از کتاب او گرفته شده است (رحمتی و قندهاری، ۱۷۶). ازاین‌رو، نمی‌توان با قطعیت اظهار داشت که تمام افراد موجود در سلسلهٔ سند، مؤلف کتاب هستند اما می‌توان انتظار داشت که برخی افراد در سلسلهٔ اسانید نام مؤلفانی باشد که نسخه‌ای از نقل آن‌ها در دست نویسندگان متأخر بوده است. برای تشخیص این مسئله می‌توان از راهکارهای زیر بهره برد:

۱. اگر نام راوی در فهرست‌ها و کتب رجالی به‌عنوان مؤلف کتاب ذکر شده باشد (نک: مددی، ۱۲۸) یا خود صاحب کتاب باشد، احتمال دارد که روایت او از کتاب او اخذ شده باشد؛ برای مثال، نام مالک که خود صاحب موطأ است در سند برخی روایات جوامع رسمی دیده می‌شود؛ ازجمله روایت زکات فطر که در نسخهٔ یحیی‌بن‌یحیی از موطأ مالک آمده است و همین روایت به نقل از مالک در جوامع رسمی نیز دیده می‌شود، اما تحریر یحیی‌بن‌یحیی با تحریرهای جوامع روایی رسمی از روایت مالک تفاوت‌هایی دارد (نک: موتسکی، مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟، ۳۸۰تا۳۸۴).

روایات فوق، عنصر خروج یأجوج و مأجوج وجود دارد.

۱. در مستدرک حاکم، تنها یکی از قسمت‌های تقطیع‌شدهٔ موجود در الفتن به نقل از ابن‌حماد آمده است.

۲. در برخی موارد، طرق مؤلفان متأخر به یک کتاب کهن در دست است. اگر سند روایتی با این طریق مشابه باشد، احتمالاً روایت مذکور بخشی از اثر مذکور بوده است (نک: مدرسی طباطبائی، ۱۵/۱). البته ثبت طرق یک کتاب، بیشتر در میان شیعه مرسوم بوده است و در کتبی نظیر فهرستِ نجاشی و شیخ طوسی می‌توان آن را یافت اما در کتب فهارس اهل‌سنت مانند فهرست ابن‌ندیم، طریق آثار مؤلفان ثبت نشده است. شایان توجه است که اگر نام دو مؤلف در سند روایتی باشد، استفاده از همین طرق مؤلفان که در کتب فهرست ثبت شده است می‌تواند در پاره‌ای موارد در تشخیص این مسئله که کدام‌یک از دو مؤلف، مؤلف اثری بوده که در اختیار مؤلف متأخر بوده، کارگشا باشد (نک: نیل‌ساز و رجائی‌فرد، ۱۳۹).

۳. اگر نام یک راوی در اسانید روایاتی با موضوع واحد تکرار شود، می‌تواند نشانی از آن باشد که راوی مؤلفی است که دربارهٔ موضوعی خاص روایات را گرد آورده است (اعظمی، ۱۴۹).

در صورت محرزشدن اینکه راوی موجود در سلسلهٔ سند مؤلف بوده است، برای تاریخ‌گذاری بر اساس کهن‌ترین منبع باید این منبع را نیز در شمار منابع به شمار آورد.

۱. ۵. وجود یک اثر با نام‌های مختلف

در مواردی ظاهراً چند منبع که به‌صورت خطی چاپ شده است یا هر دو با عناوین و مؤلفان مختلف وجود دارد اما پس از بررسی محتوای آن‌ها معلوم می‌شود که این منابع صرف‌نظر از تفاوت‌های جزئی، دارای محتوای مشابه هستند، یافتن مؤلف اصلی این آثار و زمان حیات او در تاریخ‌گذاری این متون مؤثر است. به‌علاوه، این منابع، نسخه‌های مختلف اثری هستند و دریافتن تحریرهای مختلف متن و تاریخ‌گذاری اهمیت دارند؛ برای نمونه، ریپین[1] با بررسی و مقایسهٔ نسخه‌های متعدد چاپ‌شده و خطی از تفسیر منسوب به ابن‌عباس که با عناوین مختلف؛ مانند تفسیر ابن‌عباس و تنویرالمقباس، الواضح فی تفسیرالقرآن، تفسیر کلبی موجود است و به افراد مختلفی مانند ابن‌عباس، کلبی، دینوری و فیروزآبادی نسبت داده شده است به این نتیجه رسید که این تفسیرها یکی هستند و تفاوت جزئی دارند. او با استفاده از اطلاعات رجالی و اسناد این متون و برخی شواهد دیگر مانند مقدمهٔ تفسیر الواضح و با استناد به سخن سزگین، مؤلف این آثار را عبدالله‌بن‌محمدبن‌وهب دینوری (م۳۰۸ق) دانست و تاریخ پیدایش این تفسیر را اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم تخمین زد (نک: نیل‌ساز، خاورشناسان و ابن‌عباس، ۱۷۳تا۱۸۰). نیل‌ساز، ضمن نقد نظرات ریپین نشان داد که نام اصلی این منابع با محتوای مشابه (الواضح، تنویرالمقباس و تفسیر ابن‌عباس)، الواضح و مؤلف آن عبدالله‌بن‌مبارک دینوری است که تاریخ حیات او نیز باتوجه‌به طبقهٔ مشایخ و شاگردان او اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم است. همین فرد یکی از راویان تفسیر کلبی

---

1 .Rippin (1950-)

نیز است و رابطهٔ الواضح با این تفسیر اجمال و نفصیل است (نک: همو، همان، ۱۸۲تا۱۹۵؛ همو، تاریخ گذاری تفسیر منسوب به ابن‌عباس، ۴۵تا۵۶).

۲. مؤلفه‌های مهم در تاریخ‌گذاری بر اساس متن

نخستین‌بار، ایگناتس گلدتسیهر تاریخ‌گذاری بر اساس متن را به کار برد. پس از او افراد دیگری نظیر شاخت، اسپیت،[1] فان‌اِس،[2] کرامرز،[3] موتسکی و شولر[4] نیز با پیش‌فرض‌ها، روش‌ها و رهیافت‌های مختلف به ویژگی‌های متن برای تاریخ‌گذاری توجه کردند (موتسکی، حدیث‌پژوهی‌در غرب، ۵۸). مؤلفه‌های مهم در تاریخ‌گذاری براساس متن در این بخش ذکر خواهد شد.

۲. ۱. بررسی مضمون روایت

در مضمون روایت ممکن است نشانه‌هایی وجود داشته باشد که با استفاده از آن‌ها بتوان به تاریخی حدودی برای زمان پیدایش روایت دست یافت. پژوهشگر باید دانش و توانایی لازم برای یافتن این نشانه‌ها و تحلیل آن‌ها را داشته باشد. بدین منظور توجه به مؤلفه‌های زیر ضروری است:

۲. ۱. ۱. احاطهٔ علمی راجع به انگیزه‌ها و روش‌های جعل

جعل روایات از مسائلی است که ناقدان حدیث مسلمان به آن اذعان دارند. آن‌ها عمدتاً جعل را گسترده ندانسته و با قراردادن معیارهایی سعی کرده‌اند موارد جعلی و ضعیف را از صحیح تمیز دهند. دیدگاه خاورشناسان دربارهٔ پدیدهٔ جعل، طیف وسیعی را شامل است؛ از اعتقاد به جعل گسترده و عدم‌امکان دریافت عقاید و وقایع صدر اسلام با استفاده از روایات که گلدتسیهر و شاخت نمایندگان آن هستند تا دیدگاه افرادی نظیر فان‌اس، شولر و موتسکی که معتقدند در باب وثاقت احادیث اسلامی نمی‌توان اظهارنظر کلی کرد؛ بلکه هر روایت باید به‌صورت جزئی تحلیل شود (آقایی، حدیث به‌مثابهٔ دادهٔ تاریخی، ۱۹تا۲۹).

یکی از قرائنی که گلدتسیهر برای تاریخ‌گذاری روایات استفاده کرد، انگیزه‌های جعل است. او با پیداکردن این انگیزه‌ها در روایات، عمدهٔ آن‌ها را ساختگی تلقی کرد؛ بااین‌حال، ظهور برخی مضامین در متن را نشان‌دهندهٔ اصالت تاریخی آن دانست؛ مانند تصویر نامناسب از پیامبراکرم(ص) و نخستین مسلمانان و نیز سرزنش‌ها و انتقادهای دو گروه رقیب راجع به هم (موتسکی، ارزیابی تاریخ‌گذاری

1.Speight
2.Van Ess (1934-)
3. Keramers (1954-)
4.Schoeler (1944-)

احادیث، ۲۷تا۲۸). پیش‌فرض وی آن بود که روایاتی که در برابر ایده‌آل‌سازی جامعه ایستاده‌اند، دارای اصلی تاریخی و کهن هستند؛ زیرا مسلمانان در پی ایجاد تصویر مطلوب از پیامبر اکرم(ص) و خود بوده‌اند، پس انگیزه‌ای برای جعل چنین روایاتی نداشته‌اند. پس از گلدتسیهر، خاورشناسان دیگر نظیر شاخت و شولر نیز از این پیش‌فرض‌ها بهره بردند (نک: شاخت، ۱۱۹؛ Schoeler، pXV).

پیش‌فرض‌های گلدتسیهر در مقابل آن دسته از دیدگاه‌های کلامی مسلمانان قرار گرفته است که پیامبر اکرم(ص) را از پلیدی و اشتباه مبرا می‌دانند (مفید، ۱۲۹)؛ بر اساس این مبنای کلامی و باتوجه‌به دشمنی و کینهٔ برخی افراد مانند زنادقه در خصوص پیامبر اکرم(ص) و نیز گزارش‌هایی دربارهٔ عملکرد برخی خلفا نظیر معاویه که افرادی را برای جعل روایت اجیر می‌کردند (نک: ابن‌ابی‌الحدید، ۴۴/۱۱تا۴۶)، محتمل‌تر آن است که روایات حاوی تصویر نامطلوب از پیامبر اکرم(ص) در زمان‌های پس از ایشان و توسط افراد یا حاکمانی ساخته شده است که آرزوی نابودی اسلام را داشتند یا خواسته‌اند پیامبراکرم(ص) را مانند خود، فردی عادی نشان دهند تا اشتباهات خود را توجیه کنند. احتمال جعل چنین روایاتی در زمان خود حضرت رسول اکرم(ص) نیز منتفی نیست؛ زیرا دشمنان پیامبر اکرم(ص) از آغاز بعثت تا زمان رحلت آن حضرت همواره با کارشکنی، غرض‌ورزی، شایعه‌پراکنی و افترا ایشان را می‌آزردند (انبیاء: ۵؛ طور: ۱۹تا۲۰؛ احزاب: ۱۱تا۲۰؛ نور: ۱۱) و انگیزهٔ جعل چنین روایاتی از زمان ایشان وجود داشته است.

یافتن انگیزه‌های جعل در روایت می‌تواند به تاریخ‌گذاری روایت کمک کند اما استفاده از آن نیازمند ملاحظاتی است که در اعتبار نتایج این روش مؤثر است:

اول، پیش‌فرض پژوهشگر در خصوص زمان آغاز جعل مهم است. اهمیت این موضوع با مثال زیر روشن می‌شود: اگر پیش‌فرض پژوهشگر آن باشد که زمان آغاز جعل، ابتدای قرن دوم است و این پژوهشگر روایتی را جعلی بداند، مطابق پیش‌فرض خود نمی‌تواند خاستگاه زمانی روایت مذکور را قبل از ابتدای قرن دوم تاریخ‌گذاری کند. ازاین‌رو، حد آغازین روایات جعلی به پیش‌فرض پژوهشگر در خصوص زمان آغاز جعل در جامعهٔ اسلامی وابسته است.

دربارهٔ زمان آغاز پیدایش جعل، میان محققان اسلامی اختلاف‌نظر وجود دارد و نظرات بین زمان پیامبر اکرم(ص) تا زمان مختار ثقفی متغیر است (نک: فلاته، ۱۸۰تا۲۱۲). ظاهراً باتوجه‌به نهی حضرت رسول اکرم(ص) از دروغ‌بستن بر ایشان و شواهد دیگر، جعل از زمان خود پیامبر اکرم(ص) آغاز شده و با به‌وجودآمدن اختلافات فرقه‌ای در دوره‌های پس از ایشان، بر میزان آن افزوده شده است (نک: ابوریه، ۶۵). بنابراین، از طرفی روایت جعلی ممکن است در زمان خود ایشان به وجود آمده باشد و از طرفی دیگر، هر روایتی که تاریخ پیدایش آن در زمان پیامبر اکرم(ص) اثبات شود، لزوماً از ایشان صادر نشده است (نک:

شیری، ۲۵۳).

دوم، زمان پیدایش و رواج روش‌های مختلف جعل و تحریف حائز اهمیت است؛ برای مثـال، جریـان قصاص و اسرائیلیات در زمان خلیفهٔ دوم آغاز شد و فرصت عرض اندام پیدا کرد (نـک: ابن‌اثیـر، ۲۱۵/۱). مثال دیگر، نوعی از جعل است که در آن راویان، روایات ناشنیده را به استادان نسبت می‌دادند. این روایات، متعلق به جاعلانی در نیمهٔ دوم سدهٔ دوم هجری است؛ یعنی زمانی که نقل حدیث همچون حرفه‌ای متداول شده و رقابت‌های صنفی میان اهل حدیث افراد متقلب را به فکر راهکارهای جدید انداخته بود (قندهاری و راد، ۷۱).

۲. ۱. ۲. احاطهٔ علمی به مضامین حاکی از بافت تاریخی متن و زمان پیدایش آن‌ها

اگر متن حاکی از عناصری مانند اصطلاحات، عقاید یا رخدادهایی باشد که اشاره‌ای ضمنی به دوره‌ای تاریخی یا رویدادی در زمان مؤلف است، این عناصر می‌تواند قرینه‌ای برای تاریخ‌گذاری متن باشد؛ بـرای مثال، مشهور است نخستین بار اشعری (۳۳۰ق) اصـطلاح «بـلا کیـف» را در مقـالات الإسـلامیین و در خصوص صفات خداوند به کار برد (نیل‌ساز، خاورشناسان و ابن‌عباس، ۲۳۳). با این پیش‌فرض اگـر ایـن اصطلاح در یک متن باشد، دو حالت برای تاریخ پیدایش آن می‌توان در نظر گرفـت؛ اول آنکـه، خاسـتگاه تاریخی متن متأخر از زمانی باشد که اشعری کتاب فوق را نگاشته است؛ دوم آنکه، اصل متن کهن‌تر از این زمان باشد و اصطلاح مذکور به آن ملحق شده باشد.

در این شیوهٔ تاریخ‌گذاری ملاحظاتی ضروری اسـت؛ اول آنکـه، تفـاوت پیش‌فرض‌هـا دربـارهٔ تـاریخ پیدایش عناصر تاریخی بر نتایج تاریخ‌گذاری مؤثر اسـت؛ بـرای مثـال، اصـطلاح «بـلا کیـف» در تفسـیر منسوب به ابن‌عباس آمده است. ورستیخ[1] در جست‌وجوی منشأ و سیر تطور و تکوین قواعد و دستور زبـان عربی به بررسی تفاسیر اولیه پرداخته و تفسیر منسوب به ابن‌عباس را با عنـوان تفسـیر کلبـی بررسـی کـرده است. او تفسیر کلبی را متعلق به نیمهٔ اول قرن دوم می‌داند. ازاین‌رو، معتقد می‌شود کـه «ایـن قـدیمی‌ترین کاربرد این اصـطلاح اسـت» (ورسـتیخ، بـه نقـل از نیل‌سـاز، خاورشناسـان و ابـن‌عبـاس، ۱۷۱). بـا ایـن پیش‌فرض، تاریخ‌گذاری متون دیگری که شامل این اصطلاح اسـت تغییـر خواهـد کـرد. در مثـال مـذکور ورستیخ تنها یکی از نسخه‌های خطی متعدد از تفسیر منسـوب بـه ابن‌عبـاس را بررسـی کـرده اسـت، امـا همان‌گونه که در بخش‌های قبل ذکر شد، ریپین با بررسی نسخه‌های بیشتر، تـاریخ پیـدایش ایـن تفسـیر را اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم تخمین زد (نک: همین مقاله، بخش وجود یک اثر با نام‌های مختلـف). با این تاریخ‌گذاری، سخن ورستیخ دربـارهٔ اولـین کـاربرد اصـطلاح «بلاکیـف» اعتبـار خـود را از دسـت

1. Versteegh (1947-)

می‌دهد. اما هنوز هم باتوجه‌به نامعلوم‌بودن زمان دقیق دورهٔ زندگی مؤلف این تفسیر نمی‌توان دربارهٔ اینکه اولین کاربرد این اصطلاح در تفسیرالواضح بوده یا در مقالات الإسلامیین اشعری، قضاوت کرد (نک: همان، ۱۷۳تا۲۳۴).

دوم آنکه، هنوز فهرستی وجود ندارد که در آن تاریخ پیدایش عناصر مختلف مشخص شده باشد؛ ازاین‌رو، پژوهشگر باید راجع به مضمون روایت و بافت تاریخی متن احاطهٔ علمی داشته باشد؛ برای مثال، اگر موضوع روایت، کلامی است، پژوهشگر باید در زمینهٔ اصطلاحات و فرقه‌های کلامی و تطورات آن دانش کافی داشته باشد و نیز باید شواهد دیگر نظیر بررسی‌های شرح‌حالی و تحلیل‌های سندی نیز در کنار بررسی‌های متنی مدِّنظر پژوهشگر باشد (نک: ریپین، به‌نقل از نیل‌ساز، خاورشناسان و ابن‌عباس، ۱۷۴).

در برخی موارد، عناصری متأخر در متن روایت وجود دارد اما اِسناد روایت آن را کهن‌تر نشان دهد. گلدتسیهر این مسئله را ناسازگاری تاریخی[1] می‌نامد. ناسازگاری تاریخی نشان می‌دهد روایت به دوره‌ای متأخر از زمانِ ادعاشده تعلق دارد؛ مثلاً اگر روایتی به پیامبر اکرم(ص) منتسب شده است اما در آن به مفاهیم و نزاع‌های متأخر جامعهٔ اسلامی نظیر جبر، اختیار، قدریه یا حدوث و قِدم قرآن اشاره شده باشد، ناسازگاری تاریخی روایت وجود دارد (موتسکی، حدیث‌پژوهی‌در غرب، ۲۵ (پاورقی مترجم) و ۵۸). نمونه‌ای از این روایات، روایتی است که به پیامبر اکرم(ص) منسوب شده است: «هر امتی مجوسی دارد و مجوس این امت قدریه هستند.» ابن‌جوزی این روایت را در شمار روایات موضوع آورده است (ابن‌جوزی، ۲۷۵/۱). باتوجه‌به اینکه قدریه از فرقه‌های کلامی متأخر هستند، حد آغازین این روایت را می‌توان پس از پیدایش این فرقه دانست. البته همان‌گونه که در آغاز این بخش ذکر شد، روایت ممکن است اصلی تاریخی داشته باشد و عناصر مربوط به مفاهیم و نزاع‌های متأخر الحاقی باشند.

۲. ۱. ۳. احاطهٔ علمی راجع به مضامین حاکی از بافت تاریخی متن در روایات پیش‌گویی

نمونه‌ای دیگر از تاریخ‌گذاری با استفاده از مضمون روایت، در روایات حاوی پیشگویی حوادث تاریخی ممکن است. این روش را نخست کوک و پس از او گورکه دربارهٔ چند روایت آخرالزمانی آزموده‌اند. پیش‌فرض در این روش آن است که پیشگویی‌ها اغلب حاوی واقعه‌ای مربوط به گذشته هستند؛ مثلاً گاهی در روایت، سلسله‌ای از وقایع غیبی مربوط به آینده ذکر می‌شود و جاعل برای باورپذیرکردن آن، بخشی از وقایع تاریخی را در قالب پیشگویی ذکر می‌کند (کوک، ۳۶۲تا۳۸۳؛ گورکه، ۲۱۷تا۲۴۷).

این پیش‌فرض تقریباً اعتبار تاریخی تمام پیشگویی‌ها را انکار می‌کند و برآمده از تفکر تجربه‌گرای غربی است که وحی به پیامبر اکرم(ص) را به دیدهٔ تردید می‌نگرد. اما در تفکر کلامی، عموم مسلمانان

1. Anachronisms

پیامبر اکرم(ص) به‌واسطهٔ وحی می‌تواند از برخی امور غیبی خبر دهد (نک: حر عاملی، ۳۷۵/۵)؛ چنان‌که در قرآن کریم اِخبار از غیب و آینده وجود دارد (آل‌عمران: ۱۴؛ روم: ۱تا۶). بااین‌حال، احتمال اینکه برخی روایات حاوی پیشگویی پس از رخداد آن پدید آمده باشند، منتفی نیست. بنابراین، برای تاریخ‌گذاری این روایات سه حالت می‌توان تصور کرد:

۱. متن روایت در زمانی پس از واقعهٔ پدیدآمده باشد؛ برای مثال، از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است: «این عمویم [ابن‌عباس]، پدر چهل خلیفه است که بهترین و سرآمد قریش در بخشش است. از فرزندان او سفاح و منصور و مهدی است... .» ابن‌جوزی این روایت را در الموضوعات آورده است و از نشانه‌های جعلی‌بودن روایت آن است که تعداد خلفای بنی‌عباس ۶۳نفر هستند و این روایت با روایت پیامبر اکرم(ص) که «خلفا دوازده تن هستند»، در تعارض است (نک: سلیمیان، ۲۴۸). متأخرترین واقعهٔ تاریخی در این روایت، خلافت مهدی عباسی است. حد آغازین پیدایش این روایت را می‌توان حدوداً اندکی قبل از سال به خلافت‌رسیدن او یا پس از این سال (۱۵۸ق) تخمین زد؛ زیرا ممکن است این روایت برای فراهم‌کردن شرایط خلافت مهدی عباسی و اندکی قبل از خلافتش یا برای موجه‌جلوه‌دادن خلافت او در زمان خلافتش ساخته شده باشد.

۲. اصل روایت کهن‌تر است و در دوره‌های بعد عناصر جدیدی به آن ملحق شده است؛ برای مثال، در مصنف ابن‌ابی‌شیبه روایتی از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است: «در پایان دنیا و آشکارشدن فتنه‌ها مردی از خاندان من خروج خواهد کرد که بخشش او بی‌اندازه خواهد بود.» این روایت در الفتن ابن‌حماد و مسند احمدبن‌حنبل با همان سند آمده است اما در انتهای روایت عبارتی اضافه را شامل است: «که به او سفاح گفته می‌شود». سفاح، نام نخستین خلیفهٔ عباسی است و ظاهراً این عبارت در زمانی پس از سفاح به عبارت ملحق شده است (نک: سلیمیان، ۲۲۵).

۳. روایت، کهن و حاوی یک پیشگویی از عقاید یا وقایع متأخرتر از خود است؛ واقعه‌ای که در زمانی پس از زمان معصوم(ع) رخ داده و آن واقعه نسبت به زمان ما گذشته است؛ برای مثال، پیامبر اکرم(ص) به حضرت فاطمه(س) فرمود: «تو اولین فرد از اهل بیتم هستی که به من ملحق می‌شوی» و این پیشگویی اندک زمانی پس از رحلت ایشان اتفاق افتاد.

برای استفاده از این روش باید به نکاتی توجه کرد: اول، نتایج این تاریخ‌گذاری در صورتی معتبر است که تطبیق واقعهٔ پیشگویی‌شده با واقعهٔ تاریخی به‌درستی انجام شود؛ بدین منظور پژوهشگر باید راجع به وقایع تاریخی مرتبط احاطهٔ علمی داشته باشد. دوم، شواهد و روش‌های تاریخ‌گذاری دیگر نیز این نتیجه را تأئید کند.

در بخش‌های قبل گفته شد که در الفتن ابن‌حماد، چهار روایت با طریق یکسان وجود دارد که همگی تقطیع روایتی است (نک: همین مقاله، نسخه‌های در دسترس نویسندگان متأخر). در متن این روایت که دربارهٔ خروج یأجوج و مأجوج است، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد در جریان جنگی صادر شده است. در میان متن به این موضوع توصیه شده است که «هرکس این روایت را می‌شنود هیچ شهر و پناهگاهی را در شام خراب نکند؛ زیرا طور سینا پناهگاه مسلمانان از یأجوج و مأجوج است.» سپس تأکید می‌شود که «تنها مؤمنانی از فتنه‌های یأجوج و مأجوج نجات خواهند یافت که در فتح قسطنطنیه شرکت کرده‌اند.» این عبارات که در هیچ‌یک از روایات دیگر یأجوج و مأجوج وجود ندارد، به‌طور آشکار نشان‌دهندهٔ درگیری شام در جنگی است. ظاهراً راوی سعی دارد با این ترفند اماکن شام را از ویرانی و تجاوز احتمالی سربازان حفظ کند. به‌علاوه، متن روایت به‌صراحت درصدد ایجاد انگیزه برای پیوستن به سپاهیانی است که قرار است به قسطنطنیه حمله کنند. اقدام برای فتح شام و قسطنطنیه در چند برهه از تاریخ صدر اسلام رخ داده است. اولین بار برای فتح شام در زمان عمر انجام شد و اقدام برای فتح قسطنطنیه نیز صورت گرفت. در زمان معاویه و حکومت امویان نیز درگیری برای فتح قسطنطنیه ادامه داشت. بار دوم، سفاح عباسی برای جنگ با مروان، آخرین خلیفهٔ اموی، عبدالله‌بن‌علی را به جنگ شامیان فرستاد و دمشق را فتح کرد. جالب اینجاست که در این جریان، ابن‌لهیعه (یکی از راویان در سند روایت) نیز همراه صالح‌بن‌علی عموی سفاح که در فتح شام شرکت داشت به شام می‌رود. صالح، والی مصر، فلسطین و شام می‌شود و با رومیان نیز می‌جنگد و فتوحاتی نیز به دست می‌آورد (نک: ابن‌عساکر، ۱۳٦/۳۲). البته ابن‌مسعود نیز در جریان فتوحات شام در زمان عمر مدتی در حمص بوده است و پس از فتح شام، عمر اقدام به فتح قسطنطنیه کرده است. اما شواهدی وجود دارد که احتمال انتشار این روایت را در زمان ابن‌لهیعه بیشتر می‌کند؛ اول، عبدالوهاب‌بن‌حسین در سند این روایت مجهول است (حاکم نیشابوری، ۵۶۶/۴)؛ دوم، ابن‌لهیعة (۹۷تا۱۷۴ق) را نیز بسیاری از رجالیان اهل‌سنت ضعیف دانسته‌اند و او را متهم به تدلیس و اختلاط کرده‌اند (مقدسی، ۲۷۴/۶؛ ذهبی، ۲۳/۸)؛ ازاین‌رو، برخی محدثان اهل‌سنت این روایت را موضوع دانسته‌اند (نک: البانی، ۱۰۵۹/۱۳؛ حاکم نیشابوری، ۵۶۶/۴). سوم، قسمتی از این روایت که مربوط به وقایع بعد از هلاکت یأجوج و مأجوج است و دربارهٔ طلوع خورشید از مغرب و ماجرای تضرع ابلیس برای رسیدن وقت معلوم است در معجم کبیر طبرانی با طریقی از عبدالله‌بن‌عمرو آمده است و متن آن، مشابه روایت منتسب به ابن‌مسعود است. طریق روایت ابن‌عمرو با روایت ابن‌مسعود هیچ اشتراکی ندارند، جز در ابن‌لهیعة و طبرانی گفته است که هیچ‌کس این روایت را با این اِسناد از عبدالله‌بن‌عمرو نقل نکرده است (طبرانی، ۳٦/۱) و ابن‌کثیر این روایت را غریب دانسته است (ابن‌کثیر، ۳۷۵/۳).

۲. ۲. توجه به سیر تطور متن و عوامل مختلف آن

پس از گردآوری تحریرهای مختلف یک روایت، با پدیده‌های مختلفی مواجه می‌شویم. تحریرها ممکن است در کلمات، عبارات و قالب متفاوت باشند و ممکن است برخی عناصر در برخی تحریرها وجود نداشته باشد. برخی خاورشناسان سعی کرده‌اند با استفاده از این تفاوت‌ها، سیر تطورات روایات و تقدم و تأخر آن‌ها را بیابند. افرادی نظیر گلدتسیهر، شاخت و اسپیت، بسط متن و شاخ و برگ بیشتر یک تحریر را نشان‌دهندهٔ تأخر آن نسبت به روایت موجزتر و عمدتاً عامل آن را جعل دانسته‌اند؛ علاوه بر این، عده‌ای نظیر شاخت و اسپیت برخی قالب‌های کلامی و ادبی را متأخرتر دانسته‌اند (نک: موتسکی، ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث، ۲۷تا۳۳). اما برخی محققان تکیهٔ صرف بر ویژگی‌های متن را نقد کردند و نشان دادند که این معیارها که بر اساس تغییرات صوری متن است عمومیت ندارد و تبیین‌های مختلفی برای تطور متن می‌توان ارائه داد (نک: همان، ۳۲). برای درک بهتر این تبیین‌ها لازم است پژوهشگر عوامل مختلف در تطور متن را بشناسد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها بدین شرح است:

۲. ۲. ۱. نقل به معنا و رشد تدریجی التزام به لفظ

یکی از دلایل مهم در تغییر واژگان و ساختار روایات، نقل به معناست که در دورهٔ صحابه و تابعان رواج داشت. در دورهٔ تابعان اختلافاتی میان حسن بصری و ابن‌سیرین مشاهده می‌شود که به مناطق دیگر نیز تسری یافت. حسن بصری بر ابقای روش نقل به معنا و ابن‌سیرین بر نقل عین لفظ اصرار داشتند. از اوایل قرن دوم به‌تدریج بر شمار طرفداران عدم‌جواز نقل به معنا افزوده می‌شد؛ بااین‌حال، در میانهٔ سدهٔ دوم همچنان شمار علمایی که به نقل حدیث با عین لفظ حساس بودند اندک بود. با اقتداریافتن اصحاب حدیث از سدهٔ سوم هجری، پافشاری بر نقل به لفظ غلبه یافت. هنوز هم در میان مؤلفان به‌نام این سده، فردی مانند بخاری را می‌توان دید که قائل به جواز نقل به معناست و همین اعتقاد در تألیف او اثر گذاشته است (پاکتچی، فقه الحدیث، ۳۷۰تا۳۷۵). با تغییر رویکرد محدثان در جواز نقل به معنا، میزان تغییر الفاظ روایات در طبقات متأخرتر کاهش می‌یابد؛ زیرا در نقل به معنا احتمال انواع تغییرات متن؛ مانند حذف، اضافه، تحریف و تصحیف وجود داشت. گاهی نیز روایت با تفسیر یا علایق چند راوی متوالی آمیخته می‌شد که لزوماً به معنای جعل نیست و گاه ناخواسته و ناخودآگاه رخ می‌داد؛ زیرا معمولاً ذهن برای پرکردن خلأ فهم خود، بعضی ترکیب‌ها را از آگاهی‌های پیشین خود انتخاب و با دانسته‌های قبلی خود تفسیر می‌کند (Schoeler, 97-98, 114-116).

۲. ۲. ۲. تغییرات در نسخه‌نویسی

منابع روایی نخستین، عمدتاً از دست‌نوشته‌های شاگردان در جلسات درس و املا شکل گرفت. این

دست‌نوشته‌ها به دلایل مختلف" مانند بیان مختلف شیخ در جلسات مختلف درس، یادداشت‌های متفاوت شاگردان مختلف یا نقل متفاوت شاگردان برای شاگردانشان، خطای در سماع یا نگارش، بازنگری جانبدارانه و حتی جعل می‌توانست متفاوت باشد (همان). علاوه بر این، گاهی خطای نسخه‌نویس منجر به تغییر، حذف یا اضافه می‌شد. گاهی نیز به اشتباه حواشی تفسیری که مؤلفان قبلی در کنار یا میان متن نوشته بودند، جزئی از روایت تلقی می‌شد. برخی تغییرات متن نیز احتمالاً ناشی از اصلاحات نسخه‌نویس بود؛ زیرا برخی محدثان در دوره‌های متقدم، اصلاح لحن و خطا و اشکالات نحوی در روایت را جایز، بلکه برخی پسندیده می‌دانستند (نک: پاکتچی، فقه الحدیث، ۲۷۶تا۲۷۹ و ۳۵۲).

۲. ۲. ۳. تفاوت روش مؤلفان در ثبت متن روایات در دفاتر حدیثی و منابع روایی

مؤلفان متقدم روش‌های مختلفی را برای ذکر سند و متن روایات به کار می‌بردند که برخی از آن‌ها تغییراتی در متن ایجاد می‌کرد. نمونه‌هایی از این روش‌ها به اختصار یادآوری می‌شود:

أ. تقطیع روایات به اختصار و توزیع: یکی از عوامل تغییر در متن روایت تقطیع بوده است. در باب جواز اختصار و تقطیع حدیث و شرایط آن در نسل تابعان و محدثان سده‌های نخست اختلاف‌نظرهایی گزارش شده است. برخی مانند مجاهد آن را جایز و برخی مانند خلیل‌بن‌احمد آن را حرام می‌دانستند؛ برخی نیز مانند سفیان ثوری به شرط آنکه معنا حفظ شود و نیز به شرط آنکه محدث، حدیث را در مجلس یا نوشته‌ای دیگر به‌طور کامل ذکر کرده باشد، جایز می‌دانستند (نک: خطیب بغدادی، ۱۸۹ و ۱۹۱ و ۱۹۳). با این اوصاف، پیش از ثبت روایات در مدونات حدیثی بزرگ، برخی از روایات تقطیع شده بود. در دوران تدوین نیز این جریان ادامه یافت و برخی مدونان حدیث، مانند احمدبن‌حنبل روایات را تقطیع می‌کردند. برخی معتقد بودند که در تدوین کتب، تقطیع متن روایت به شرطی جایز است که قسمت‌های مختلف روایت در باب‌های مختلف کتاب توزیع شده باشد. در صحیح بخاری دیده می‌شود که او حدیثی واحد را در جایی به‌صورت کامل و در قسمت دیگر به‌صورت تقطیع‌شده می‌آورد یا دو تقطیع از حدیثی را در دو جای کتابش می‌آورد (نک: پاکتچی، فقه الحدیث، ۳۲۸تا۳۴۷). ابن‌حماد نیز علاوه بر ذکر اینکه جواز این کار را در خواب از حضرت رسول اکرم(ص) گرفته است (نک: خطیب بغدادی، ۱۹۴)، در عمل نیز این رویکرد در کتاب او دیده می‌شود؛ برای مثال، طبرانی در الاحادیث الطوال روایتی طولانی دربارهٔ دجال نقل کرده است که در سند آن نام ابن‌حماد دیده می‌شود. در الفتن ابن‌حماد این روایت طولانی وجود ندارد، بلکه روایت تقطیع و در قسمت‌های مختلف کتاب ذکر شده است (نعیم‌بن‌حماد، ۵۱۷/۲ و ۵۳۰ و ۵۳۵ و ۵۵۴ و ۵۵۹ و ۵۶۲ و ۵۶۶). این مسئله می‌تواند نشان دهد که اصل روایت نعیم، روایتی طولانی است که طبرانی نسخه‌ای از آن روایت طولانی را در اختیار داشته است (نک: طبرانی، ۲۹۵).

ب. تجمیع روایات: همان‌گونه که ذکر شد، در سده‌های نخست بسیاری از محدثان، روایـات شـیوخ خود را در دفاتر شخصی ثبـت می‌کردنـد. روش برخـی چنـین بـود کـه در هـر دفتـر، روایـات یـک شـیخ پشت‌سرهم و بدون تفکیکِ مشخص نوشته می‌شد؛ یعنی تنها در ابتدای اولین حدیث منقـول از یـک شـیخ متقدم، نام او را می‌آوردند و روایات بعدی را بدون تکرار سند و حداکثر با ذکر کلمه‌ای مثل «قـال»، «ثـم»، «واو عطف» و... می‌نوشتند. این الگو باعث می‌شد اولاً برخی محدثان متأخر هنگام مراجعه به این دفـاتر، تمام این قطعات حدیثی را که ممکن بود در جلسات مختلف ثبت شده باشد، روایتی طولانی تلقـی کننـد؛ ثانیاً با ازدست‌رفتن اِسناد آغازین دفتر حدیثی، اِسناد کل روایات نامشـخص بمانـد (نـک: قنـدهاری و راد، ۷۴تا۷۵).

برخی محدثان نیز روایات هم‌موضوع را بدون ذکر سند در دفاتر خود پشت‌سـرهم و بـدون جداسـازی نقل می‌کردنـد. مثـالی از ایـن روش در روایـات اخبـار ذریـح محـاربی دیـده می‌شـود. ظـاهراً او روایـات هم‌موضوع امام صادق(ع) را در یک‌جا جمع کرده و مستقیماً به امـام صـادق(ع) نسـبت داده اسـت. حـال آنکه، قطعات این روایتِ به ظاهر بلند را می‌توان از منابع دیگر با همان الفاظ یافت که از راویان متقـدم بـر ذریح نقل شده است (نک: همان، ۸۱تا۸۲).

علاوه بر موارد فوق، برخی محدثان خصوصاً در موارد سـیره و مغـازی، گـزارش چنـد راوی را ترکیـب می‌کردند تا آگاهی بهتری راجع به ماجرا ارائه دهند. این شیوه را افرادی نظیر زهـری، ابن‌اسـحاق و واقـدی استفاده می‌کردند و ظاهراً از قبل از زهری نیـز رواج داشـته اسـت. در ایـن مـوارد، گـاه سـند روایـات ذکـر نمی‌شد، گاه ذیل نام شیخی تمام گزارش می‌آمد و گاه نیز از اسناد دسته‌جمعی استفاده می‌شد (نک: همان، ۸۲تا۸۶).

روایتی دربارۀ خروج دجال و یأجوج و مأجوج در مستدرک حاکم نیشابوری و الإیمـان ابن‌منـده وجـود دارد که ظاهراً هر دو را ربعی‌بن‌حراش از حذیفة نقل کرده است. این دو روایت ازنظرِ محتوا مشابه است اما تفاوتی میان آن دو وجود دارد که نشان می‌دهد چگونه روایات منتسب به چند صحابی ترکیـب شـده‌اند. در مستدرک حاکم، پس از ذکر خروج دجال و نزول حضرت عیسی(ع)، جملاتـی بـه‌نقل از ابـوهریرة دربـارۀ ذوب‌شدن دجال و سپس جملاتی از عبدالله‌بن‌عمروبن‌عاص دربارۀ خروج یأجوج و مـأجوج افـزوده شـده است. این عناصر که در روایت حاکم به تفکیک نام صحابه آمده است در الإیمان ابن‌منده بـدون آنکـه نـام ابوهریره و عبدالله‌بن‌عمروبن‌عاص ذکر شده باشد، به قسمت‌های قبلی روایت اضافه شده است و خواننـده این عناصر را ادامۀ روایت حذیفه می‌پندارد (نک: حاکم نیشابوری، ۵۳۶/۴؛ ابن‌منده، ۹۳۹/۲).

بنا بر آنچه گفته شد علل مختلفی در تغییر روایات وجود داشته است و با تحلیل صرفاً متنـی نمی‌تـوان

تقدم و تأخر تحریرها را به دست آورد؛ بلکه تحلیل سندی و گردآوری شواهد دیگر، نظیر تقدم و تأخر منابع نیز ضروری است؛ برای مثال، در منابع متعدد از حذیفةبن‌یمان روایتی در خصوص دجال وجود دارد که حلقهٔ مشترک آن ربعی‌بن‌حراش است. این روایات، دارای چهار حلقهٔ مشترک فرعی پس از ربعی‌بن‌حراش است. در منابع پیش از طبری، هیچ‌یک از این روایات دارای عنصر یأجوج و مأجوج نیستند. اما در تفسیر طبری (م۳۱۰ق) عنصر یأجوج و مأجوج به روایت اضافه شده است. در طریق این روایت، منصوربن‌معتمر وجود دارد (طبری، ۵۲۶/۱۸) که یکی از حلقه‌های مشترک فرعی این روایات است. روایات نقل‌شده از او به این صورت آغاز می‌شود که پیامبر اکرم(ص) دربارهٔ دجال می‌فرماید: «لانا اعلم بما مع الدجّال... » و سپس توصیفاتی در خصوص دجال می‌آورد. اما روایت سفیان‌بن‌سعید ثوری از منصور، در تفسیر طبری علاوه بر آنکه قالبی متفاوت با تمام روایات ربعی‌بن‌حراش از حذیفةبن‌یمان دارد، عناصری را به روایت افزوده است که نه‌تنها از منصور، بلکه از حلقه‌های مشترک فرعی دیگر نیز نقل نشده است. قالب این روایت شبیه روایات حذیفةبن‌اسید است که وی در آن‌ها اشراط‌الساعة را به ترتیب ذکر می‌کند، با این تفاوت که روایات حذیفةبن‌اسید حلقهٔ مشترک و طریق مخصوص خود را دارد و فقط اشراط‌الساعة را نام می‌برد، اما در روایت سفیان از منصوربن‌معتمر، پس از ذکر اشراط الساعة، یأجوج و مأجوج بیشتر توصیف شده است. این روایت نخستین بار در تفسیر طبری آمده است و پس از وی، مفسران دیگری؛ نظیر ثعلبی و ابن‌کثیر روایت او را در کتاب خود آورده‌اند (نک: ثعلبی، ۲۵۴/۱۸؛ ابن‌کثیر، ۲۴۸/۷). باتوجه‌به آنچه ذکر شد به نظر می‌رسد روایت سفیان از منصور که نه در قالب و نه در محتوا با سایر روایات ربعی سنخیت ندارد و نخستین بار در منبعی مربوط به اواخر قرن سوم، یعنی تفسیر طبری آمده است، ساختگی است و سفیان یا یکی از راویان متأخرتر او متنی ترکیبی از روایات منسوب به صحابهٔ دیگر ساخته و سند روایات ربعی‌بن‌حراش را به آن پیوند زده است.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر بدین شرح است:

۱. اولین مؤلفهٔ مهم و اثرگذار در نتایج تاریخ‌گذاری آن است که در به‌دست‌آوردن تاریخ پیدایش یک روایت از امکانات روش‌های مختلف تاریخ‌گذاری استفاده شود و توجه‌نکردن به هریک از این روش‌ها و امکانات آن‌ها، افق دید پژوهشگر را کاهش می‌دهد. درواقع، نتایج هر روش به‌منزلهٔ شاهدی است که نتایج روش‌های دیگر را تأیید یا رد می‌کند و نتیجهٔ نهایی از جمع‌بندی شواهد مختلف به دست می‌آید.

۲. در روش کهن‌ترین منبع، چند مؤلفه باید مدِّنظر پژوهشگر باشد که برای بازیابی تحریرها و نتایج تاریخ‌گذاری اهمیت دارند: أ. نسخ مختلف خطی و چاپی آن‌ها؛ ب. نسخی که در اختیار نویسندگان

متأخر بوده است؛ ج. نام‌های مختلف یک اثر؛ د. نام مؤلفان در طرق روایت؛ ه. کشف احتمالی منابع و نسخ جدید.

۳. مؤلفه‌هایی که در تاریخ‌گذاری مبتنی بر متن باید مدِّنظر پژوهشگر قرار گیرد عبارت‌اند از: أ. مضمون متن؛ برخی مضامین می‌توانند به‌عنوان قرینه‌ای تاریخی در تاریخ‌گذاری به شمار روند؛ مانند انگیزه‌های جعل و مضامین حاکی از بافت تاریخی متن. ازاین‌رو، پژوهشگر باید راجع به انگیزه‌های جعل و روش‌های مختلف آن و نیز تاریخ پیدایش این انگیزه‌ها و روش‌ها احاطهٔ علمی داشته باشد. همچنین باید تاریخ پیدایش عناصر تاریخی متن را به‌درستی برآورد کرده باشد. ب. تطورات متن و تبیین‌های مختلف آن؛ پژوهشگر باید بداند که پدیده‌های مختلفی که پس از گردآوری تحریرهای مختلف متن با آن‌ها مواجه می‌شود؛ مانند وجود تحریرهای کوتاه و بلند در منابع، ممکن است تبیین‌ها و علل مختلفی داشته باشد. ازاین‌رو، باید به علل مختلف تطورات متن؛ مانند نقل به معنا، خطا و ویرایش در نسخه‌نویسی و روش‌های تألیف متن روایات و حتی‌الإمکان زمان پیدایش این علل آگاه باشد.

منابع

ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمیدبن‌هبةالله، شرح نهج البلاغة لابن‌أبی‌الحدید، به‌تحقیق ابراهیم محمد ابوالفضل، چاپ‌اول، قم: آیت‌الله مرعشی‌نجفی، ۱۴۰۴ق.

ابن‌اثیر، علی‌بن‌محمد، اسدالغابة فی معرفة الصحابه، تهران: اسماعیلیان، بی‌تا.

ابن‌جوزی، عبدالرحمن‌بن‌علی، الموضوعات، به‌تحقیق عبدالرحمن‌محمدعثمان، چاپ‌اول، مدینه: سلفیة، ۱۳۸۶ق.

ابن‌عساکر، علی‌بن‌حسن، تاریخ دمشق، به‌تحقیق عمروبن‌غرامة عمروی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.

ابن‌کثیر، اسماعیل‌بن‌عمر، تفسیر القرآن العظیم، به‌تحقیق سامی‌بن‌محمد سلامة، چاپ‌دوم، بی‌جا: دار طیبة، ١٤٢٠ق.

ابن‌منده، محمدبن‌اسحاق، الایمان، به‌تحقیق علی‌بن‌محمد فقیهی، چاپ‌دوم، بیروت: الرسالة، ١٤٠٦ق.

ابوریه، محمود، اضواء علی السنة المحمدیة او دفاع عن الحدیث، قم: دار الکتاب الاسلامی، ۱۳۹۷ق.

ابوعبیده، معمربن‌مثنی، مجاز القرآن، به‌تحقیق محمدفؤاد سزگین، قاهره: خانجی، ۱۳۸۱ق.

اعظمی، محمدمصطفی، «نظام اسناد: وثاقت و اعتبار»، در: آقایی، سیدعلی، تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها، چاپ‌اول، تهران: حکمت، ۱۳۹۴.

البانی، محمدناصرالدین، سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة و أثرها السیئ فی الأمة، چاپ‌اول، ریاض: دار المعارف، ١٤١٢ق.

آقا بزرگ طهرانی، محمدمحسن، الذریعة إلی تصانیف الشیعة، قم: اسماعیلیان، ١٤٠٨ق.

آقایی، سیدعلی، «تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد–متن: امکانات و محدودیت‌ها»، صحیفهٔ مبین، س۱۷، ش۵۰، ۱۳۹۰، صص۱۰۲تا۱۴۰.

______________، «حدیث به‌مثابهٔ دادهٔ تاریخی: مروری بر رهیافت‌های محققان غربی به مسئلهٔ وثاقت احادیث اسلامی»، آینهٔ پژوهش، س۲۳، ش۱۳۷ و ۱۳۸، ۱۳۹۱، صص۱۹تا۲۹.

پاکتچی، احمد، پژوهشی پیرامون جوامع حدیثی اهل‌سنت، چاپ‌اول، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۲.

______________، فقه‌الحدیث با تکیه بر مسائل لفظ، چاپ‌سوم، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۶.

ثعلبی، احمدبن‌محمد، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، چاپ‌اول، عربستان: دار التفسیر، ١٤٣٦ق.

حاکم نیشابوری، محمدبن‌عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، به‌تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ‌اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١١ق.

حر عاملی، محمدبن‌حسن، اثبات الهداة، چاپ‌اول، بیروت: اعلمی، ١٤٢٢ق.

خطیب بغدادی، احمدبن‌علی، الکفایة فی علم الروایة للخطیب البغدادی، مدینه: المکتبة العلمیة، ۱۳۵۷ق.

ذهبی، محمدبن‌احمد، سیر أعلام النبلاء، به‌تحقیق شعیب الأرناؤوط و دیگران، چاپ‌سوم، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ق.

رحمتی، محمدکاظم و محمد قندهاری، «مروری بر بازسازی متون حدیثی با تأکید بر حدیث شیعه»، در: سلمان‌نژاد، مرتضی و محمدهادی گرامی، رویکردهای نوین در حدیث‌پژوهی شیعه، چاپ‌اول، ۱۳۹۷.

سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم: مؤسسهٔ امام صادق(ع)، بی‌تا.

سلیمیان، خدامراد، روش نقد و بررسی روایات مهدویت، چاپ‌اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶.

سیوطی، عبدالرحمن‌بن‌ابی‌بکر، الدر المنثور، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.

شاخت، یوزف، «سند شاهدی برای تاریخ‌گذاری حدیث»، ترجمهٔ مهرداد عباسی، در: آقایی، سیدعلی، تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها، ١٣٩٤.

شولر، گریگور، شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، ترجمهٔ نصرت نیل‌ساز، چاپ‌دوم، تهران: حکمت، ۱۳۹۳.

شیری محمدآبادی، مرجان و نصرت نیل‌ساز، «تاریخ‌گذاری آغاز نزول وحی بر پیامبر اکرم(ص) در جوامع روایی اهل‌سنت»، مطالعات قرآن و حدیث، س۱۵، ش۳۰، ١٤٠١، صص١٤٧تا١٧٧.

______________، «واکاوی قواعد مشترک در شیوه‌های نقد حدیث مسلمانان و روش‌های تاریخ‌گذاری روایات خاورشناسان»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، س٢٦، ش٦٧، ۱۳۹۹، صص۲۵۱تا۲۸۲.

طبرانی، سلیمان‌بن‌احمد، المعجم الکبیر، به‌تحقیق حمدی‌بن‌عبدالمجید سلفی، چاپ‌دوم، قاهره: ابن‌تیمیة، ۱۴۰۵تا۱۴۰۶ق.

______________، الأحادیث الطوال، به‌تحقیق حمدی‌بن‌عبدالمجید السلفی، چاپ‌دوم، موصل: الزهراء،

۱۴۰۴ق.

طبری، محمدبن‌جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، مکه: دار التربیة و التراث، بی‌تا.

فلاته، عمر، الوضع فی الحدیث، دمشق: مناهل العرفان، ۱۴۰۱ق.

قندهاری، محمد و علی راد، «احادیث طوال در میراث مکتوب سدۀ نخست هجری»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش۶۷، ۱۳۹۹، صص۶۷تا۹۸.

کوک، مایکل، «تاریخ‌گذاری روایات آخر الزمان»، ترجمۀ فرهنگ مهروش و مرتضی کریمی‌نیا، در: موتسکی، هارالد، حدیث اسلامی؛ خاستگاه و سیر تطور، به‌کوشش و ویرایش مرتضی‌کریمی‌نیا، ۱۳۹۴.

گورکه، آندریاس، «روش تاریخ‌گذاری اسناد- متن باتوجه‌به حلقۀ مشترک پژوهش موردی: روایات آخرالزمان»، ترجمه و تحقیق سعید شفیعی، در: سلمان‌نژاد، مرتضی و محمدهادی گرامی، رویکردهای نوین در حدیث‌پژوهی شیعه، ۱۳۹۷.

مددی، سیداحمد، «گفتگو با آیت‌الله سیداحمد مددی»، در: عمادی‌حائری، سیدمحمد، بازسازی متون کهن حدیث شیعه، ، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۸.

مدرسی‌طباطبائی، سیدحسین، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، ترجمۀ رسول جعفریان و علی قرایی، قم: نشر مورخ، ۱۳۸۶.

مفید، محمدبن‌محمد، تصحیح اعتقادات الإمامیة، چاپ‌اول، قم: کنگرۀ هزارۀ شیخ مفید،۱۴۱۳ق.

مقدسی، عبدالغنی‌بن‌عبدالواحد، الکمال فی أسماء الرجال، به‌تحقیق شادی‌بن‌محمد آل‌نعمان، چاپ‌اول، کویت: الهیئة العامة للعنایة، ۱٤۳۷ق.

موتسکی، هارالد، «جمع و تدوین قرآن: بازنگری در دیدگاه‌های غربی در پرتو تحولات جدید روش‌شناختی»، ترجمۀ مرتضی کریمی‌نیا، هفت‌آسمان، س۱۲، ش۳۲، ۱۳۸۵، صص۱۵۵تا۱۹۶.

ــــــــــــــــ «ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث»، ترجمۀ سیدعلی آقایی، در: آقایی، سیدعلی، تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها، چاپ‌اول، حکمت، تهران، ۱۳۹۴.

ــــــــــــــــ «حدیث‌پژوهی‌در غرب: مقدمه‌ای در باب خاستگاه و تطور حدیث»، ترجمۀ مرتضی‌کریمی‌نیا، در: موتسکی، هارالد، حدیث اسلامی، به‌کوشش‌مرتضی‌کریمی‌نیا، چاپ‌دوم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، قم، ۱۳۹۴.

ــــــــــــــــ «مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟ »، ترجمۀ سیده زهرا مبلغ، در: آقایی، سیدعلی، تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها، چاپ‌اول، حکمت، تهران، ۱۳۹۴.

نعیم‌بن‌حماد، ابوعبدالله، الفتن، به‌تحقیق سمیر امین زهیری، چاپ‌اول، قاهره: التوحید، ۱۴۳۱ق.

نیل‌ساز، نصرت، «تاریخ‌گذاری تفسیر منسوب به ابن‌عباس: نقد روش تحلیل ادبی ونزبرو و ریپین»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش۶، ۱۳۸۵، صص۲۷تا۶۴.

__________، «تبیین و ارزیابی نظریۀ سزگین دربارۀ شناسایی و بازسازی منابع جوامع روایی»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، س۴۷، ش۲، ۱۳۹۳، صص۳۲۱تا۳۴۶.

__________، «ماهیت منابع جوامع روایی اولیه از دیدگاه گرگور شوئلر»، مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، س٤٤، ش۸۸، ۱۳۹۱، صص۱۳۳تا۱٦٤.

__________، خاورشناسان و ابن‌عباس: تحلیل انتقادی دیدگاه‌های خاورشناسان دربارۀ آثار تفسیری منسوب به ابن‌عباس، چاپ‌اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳.

__________، ابوالفضل رجائی‌فرد، «کارکرد فهرست‌های شیخ‌طوسی و نجاشی در تکمیل روش سزگین در بازیابی منابع آثار کهن روایی (مطالعۀ موردی: کتاب‌الزهد حسین‌بن‌سعید اهوازی)»، مطالعات فهم حدیث، ش۱، ۱۳۹۶، صص۱۳۱تا۱۵۷.

-Juynboll، G. H. A، *Muslim tradition: studies in chronology، provenance and authorship of early Hadith*، ،second edition. (1st ed: 1983)، Cambridge university press، New York، 1985.

-Motzki، Harald، "The Murder of Ibn Abi-Huqayq: On The Origin and Reliability of some Maghazi-Reports"، *The Biography of Muhammad in Islamic History and Civilization Studies and Texts*، Brill، Liden-Boston-koln. vol. 78،2000،p170-239.

-Schacht، Joseph، *The origins of Muhammadan jurisprudence*، Oxford university press. (1st ed: 1950)، London، 1979.

-Schoeler، Gregor، *The Biography of Muḥammad: Nature and authenticity*، trns. Uwe Vagelpohl، And ed. James E. Montgomery، Routledge. (1st ed: 1996 in German)، Londen، 2011.